

عاشق کامل از دیدگاه ریچارد رول و احمد غزالی با تأکید بر کتاب‌های آتش

عشق و سوانح‌العشاق^۱

زهره همت

دانشجوی دکتری ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و

تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

فاطمه لاجوردی^۲

استادیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و

تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

ریچارد رول (۱۳۰۰-۱۳۴۹م)، عارف، عزلت‌گزین، نویسنده و مفسر انگلیسی کتاب مقلّس و احمد غزالی (۴۵۲-۵۲۰ق)، عارف، نویسنده و واعظ ایرانی، در مهم‌ترین آثار خود، آتش عشق و سوانح‌العشاق، شرح مبسوطی از موضوع عشق به دست داده و از ماهیت عشق، متعلق عشق، ویژگی‌های عاشق و اسباب و نتایج عشق‌ورزی با مخاطبان خویش سخن گفته‌اند. نوشتار پیش رو با رویکرد تحلیلی-تطبیقی، نشان می‌دهد که اگرچه اندیشه‌های غزالی و رول در بحث ماهیت عشق هم‌پوشانی بسیار دارد، در مباحثی چون ویژگی‌های عاشق، اسباب، موانع و نتایج عشق‌ورزی تفاوت معناداری می‌یابد؛ از دیدگاه رول، عشق و تبلور آن در وجود عاشق جز از رهگذر بستر دین و اخلاقیات مسیحی تحقق نمی‌یابد و تنها در ارتباط با خداوند، مسیح و تثلیث است که معنا و مفهوم پیدا می‌کند، حال آن‌که از نگاه غزالی، جنبه وجودشناختی و روان‌شناختی عشق در وجود عاشق پررنگ‌تر است و جز در رابطه با خداوند، در ارتباط با جمال و صنع الهی نیز از قابلیت تجربه برخوردار است. در مقاله حاضر دیدگاه‌های رول و احمد غزالی درباره ویژگی‌های عاشق کامل به تفصیل معرفی و با یکدیگر مقایسه شده است.

کلیدواژه‌ها: ریچارد رول، احمد غزالی، آتش عشق، سوانح‌العشاق، عشق عرفانی، عاشق کامل.

۱. تاریخ دریافت: ۹۹/۲/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۲۱

۲. پست الکترونیک (نویسنده مسؤول): flajevardi@srbiau.ac.ir

مقدمه

جا دارد پیش از آن که به بررسی دیدگاه‌های رول و غزالی در مهم‌ترین آثار ایشان بپردازیم از تأثیرگذاری این دو عارف شهیر بر جریان عرفان مسیحی و اسلامی سخن بگوییم و در ادامه به معرفی دو کتاب *آتش عشق* و *سوانح‌العشاق* بپردازیم تا در نهایت بتوانیم ویژگی‌های عاشق کامل را در نظام عرفانی این دو عارف و نویسنده مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

ریچارد رول (۱۳۰۰-۱۳۴۹م)، عارف، عزلت‌گزین، نویسنده و مفسر انگلیسی کتاب مقدس است که به واسطه تعداد و اهمیت آثار عرفانی‌اش به «پدر عرفان انگلیسی» شهرت دارد و کتاب *مزامیر انگلیسی*^۱ او بزرگ‌ترین اثر کتاب مقدسی پیش از کتاب ویکلیف محسوب می‌شود که حتی بی آن که تأییدیه‌ای رسمی از جانب کلیسا دریافت کرده باشد به عنوان مزامیر معتبر تا زمان اصلاحات مورد استفاده قرار می‌گرفت.^۲ تألیفات رول نه تنها به عرفان مسیحی انگلیسی شکلی تازه بخشید بلکه زمینه‌ساز ظهور شاخه‌ای جدید از عرفان شد که هم به لحاظ شکلی و هم به لحاظ محتوایی مهم‌ترین اثر عرفانی تعلیمی او یعنی کتاب *آتش عشق*^۳ را مبنای کار خود قرار داد. افزون بر این، اگر چه پیش از تولد رول، سلسله‌ای از زنان و مردان از زمان قدیس بید^۴ (راهب بندیکتی قرن هفتمی انگلیسی) اجازه یافتند که حکمت و عشق الهی را به دیگران منتقل سازند، اما آثار به جا مانده از ایشان بیش‌تر محدود به توصیف ماهیت عبادات بود و چندان به تجربه‌های شخصی اهل طریقت وارد نمی‌شد و از این حیث آن گونه که باید و شاید برای نسل‌های بعدی راهگشا نمی‌نمود.^۵ رول، اما در میان نوشته‌های بسیارش به لاتین و انگلیسی، تجارب عرفانی

۱. *English Psalter*

۲. Herbert McAvoy, Liz, *Authority and female Body in the Writings of Julian of Norwich and Margery Kempe*, Cambridge, D. S. Brewer, 2004, p.127.

۳. *Fire of Love*

۴. Bede

۵. Pepler, Conrad, "The New Light", *Life of the Spirit*, Wiley, vol.2, no.18, 1947, p.253.

خویش را به روشنی بیان کرد و اذعان داشت که این تجارب از رهگذر مکاشفه به دست آمده‌اند و همه علاقه‌مندان به طریقت نیز در سایه پیروی از تعالیم خاص او می‌توانند به تجاربی از این دست نائل آیند.^۱

آثار رول به لحاظ شکلی و از جهت کاربرد زبان مادری، یعنی انگلیسی نیز نقطه عطفی در عرفان مسیحی به شمار می‌آید. تغییر رویکرد رول در استفاده از زبان در حقیقت به دلیل تغییر در طیف مخاطبان وی از کشیشان و طبقه باسواد و فرهیخته به مردم عادی اتفاق افتاد. در واقع رول زبان آثار خویش را از لاتین به انگلیسی تغییر داد تا افراد بیش‌تری بتوانند با نظام عرفانی او ارتباط برقرار کنند.^۲ هم‌چنین تاکید رول بر خارج بودن عرفانش از نظام کلیسایی و بی‌توجهی او به دریافت تاییدنامه رسمی از کلیسا اشاره‌ای ضمنی به هدایت کردن مردم در مسیر کمال و عشق‌ورزی با تکیه بر کلیسا بودن وجود خود افراد بود. دیگر آن که انگلیسی زبان بودن آثار رول زمینه‌ساز انگلیسی‌نویسی آثار عارفان بعدی شد و در گسترش این زبان به عنوان زبان ادبیات عرفانی نقشی به سزا ایفا کرد. افزون بر این، به کارگیری زبان استعاری و اروتیک در رسالات عرفانی - تعلیمی توسط رول، خود، نوعی ابداع در زمینه تالیف آثار عرفانی قلمداد می‌شد که از سویی کاری بی‌نظیر و بی‌مانند بود و از سوی دیگر تالیفات رول را به آثاری خاص در مقایسه با هم‌روزگاران‌ش بدل می‌ساخت.^۳ آثار رول، نه فقط از حیث زبان و ویژگی‌های شکلی بلکه به لحاظ ماهوی نیز بر عرفان انگلیسی تاثیرگذار بود. رول از جمله عرفایی بود که در شروح لاتینی‌اش بر کتاب مقدس، در پاره‌ای از موارد، مسیح را به شکل مادر - خدا توصیف می‌کرد و این موضوع توسط

۱. Allen, Hope Emily, *English Writings of Richard Rolle Hermit of Hampole*, Oxford, Clarendon Press, 1931, pp. 165- 166.

۲. MacIlory, Claire Elizabeth, *The English Prose Treaties of Richard Rolle*, Cambridge, D.S. Brewer, 2004, pp.5- 8; Celeve, Gunnel, "Some Remarks on Richard Rolle's Prose Style", *Neuphilologische Mitteilungen*, Wiley, Modern Language Society, vol.85, no.1, 1984, p.115.

۳. Peters, Brad, "Rolle's Eroticized Language in The Fire of Love", *Mystics Quarterly*, Pennsylvania, Penn State University Press, vol.12, no.2, 1995, pp.51- 52.

عرفای پس از او مورد الگوبرداری قرار گرفت.^۱ افزون بر این، اگر چه عرفان رول بر پایه‌های مهمی هم‌چون پیش‌گرفتن تجرد و عزلت‌نشینی برای نائل شدن به کمال استوار بود، اما این عناصر در نظام عرفانی او هیچ‌گاه رنگ افراط و زیاده‌روی به خود نگرفت و اعتدال در اندیشه و نحوه سلوک وی به ویژه در ارتباط با زنان و طریقه سلوک ایشان نقشی پررنگ ایفا می‌نمود.^۲ هم‌چنین عنصر «خیال» در نظام عرفانی رول جایگاه ویژه‌ای داشت، زیرا هر چند رول بر این باور بود که در هم آمیختن خیال و القانات شیطانی، سالک را از نائل آمدن به هدف اصلی خویش که همانا تجربه آتش^۳، شیرینی^۴ و نغمه عشق^۵ است باز می‌دارد، اما گاه تنها راه رسیدن و یکی شدن با حقیقت متعالی محسوب می‌شود؛ به ویژه آن زمان که برای تخیل کردن مصائب مسیح مورد استفاده قرار گیرد.^۶ نکته آخر، این‌که نمادهای عرفانی به کار گرفته شده به وسیله رول، بعدها در آثار دیگر عارفان مسیحی بارها به کار برده شد. نمادهایی هم‌چون شب حواس، صحرای تجرد، چرخش، ازدواج روحانی، ختنه روحانی، عزلت‌گزینی، فقر متعالی، تصفیة نفس، بصیرت باطنی، سفتن روح، مکاشفه، اعتدال، فیض و بسیاری از موارد دیگر که همه از ابتکارات خاص رول در زمینه کاربرد رمز و استعاره در نگارش آثارش به شمار می‌آیند.^۷

۱. Boeing, Robert, "The God- as- Mother in Richard Rolle's Biblical Commentaries", *Mystics Quarterly*, Pennsylvania, Penn State University Press, vol.10, no.4, 1984, pp.171- 172.

۲. E. Robertson, Elizabeth, *Early English Devotional Prose and the Female Audience*, Knoxville, University of Tennessee Press, 1990, p.2.

۳. Calor

۴. Dulcor

۵. Canor

۶. Pepler, Conrad, "Entry into the Night of the Senses", *Life of the Spirit*, Wiley, vol.2, no.20, 1948, p.54; A. Carsley, Catherine, "Devotion to the Holy Name, Late Medieval Piety in England", *The Princeton University Library Chronicle*, Princeton, Princeton University Library, vol.53, no.2, 1992, p.164.

۷. Pepler, Conrad, "Prayer from God", *Life of the Spirit*, Wiley, vol.2, no.22, 1948, p.480; A. Powel, Raymond, "Margery Kempe: An Exemplar

احمد غزالی (۴۵۲-۵۲۰ق)، عارف، نویسنده و واعظ ایرانی از بزرگ‌ترین عرفای قرن پنجم در حوزه خراسان و ملقب به «سلطان طریقت» است که آثار او راهنمایی ارزشمند برای اهل سلوک به شمار می‌رود. پژوهش در آثار غزالی به جهاتی چند اهمیت دارد. نخست آن که وی جزو نخستین دسته از عارفانی به شمار می‌آید که در آثار خود و عمدتاً در کتاب *سوانح‌العشاق*، تصوف عاشقانه را در قیاس با تصوف عابدانه مطرح ساخته است. از همین رو کتاب سوانح که خود نقطه عطفی در تصوف اسلامی به شمار می‌آید، نتیجه تلاقی عشق خراسانیان و زهد بغدادیان در شخصیت و آراء غزالی قلمداد می‌شود.^۱

دوم آن که مهم‌ترین اثر غزالی یعنی سوانح، اولین اثر مابعدالطبیعی در تصوف و شعر فارسی است که با همه کتاب‌هایی که پیش‌تر در این حوزه نگاشته شده از حیث موضوع تفاوت اساسی دارد و به جای پرداختن به مسائل شکلی عبادات، ناظر به ماهیت عشق، عاشق و معشوق است. غزالی در اصل این اثر منثور را در زمینه وجودشناسی عشق تألیف کرد و در قالب آن با دقت روان‌شناسانه‌ای در باب عشق سخن گفت.^۲

سوم آن که عشقی که غزالی از آن سخن می‌گوید برای نخستین بار در قالبی چنین منسجم و ساختارمند و برای بیان ربط و نسبت خالق و مخلوق به کار رفته است. غزالی در آثار خود واژه «عشق» را جایگزین «محبت» می‌کند، واژه‌ای که پیش‌تر در تفسیر رابطه انسان و خداوند به کار می‌رفت.^۳

چهارم آن که مؤلفان صوفی تا زمان غزالی تنها نثر را برای بیان مقاصد خود به کار می‌بردند، اما غزالی در کتاب خود برای تصویرکردن موضوعات عرفانی از شعر نیز کمک گرفت و همین امر موجب شد که صوفیه در قرون بعد به لحاظ شکلی و ماهوی از سبک او

of Late Medieval English Piety", *The Catholic Historical Review*, United States, Catholic University of America Press, vol.89, no.1, 2003, p.7.

۱. پورجوادی، *سلطان طریقت*، تهران، آگاه، ۱۳۵۸ش، ص ۴۲.

۲. پورجوادی، نصرالله، «حکمت دینی و تقدس زبان فارسی»، نشر دانش، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ش ۶۶، ۱۳۶۶ش، ص ۸۹.

۳. همو، «رساله‌ای درباره عشق»، معارف، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ش ۳، ۱۳۶۸ش، صص ۱۰۵-۱۰۸؛ آبراهموف، بنیامین، *عشق الهی در عرفان اسلامی*، ترجمه حمیرا ارسنجانی، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۸ش، صص ۲۹-۵۵.

تقلید کنند و در نهایت سنتی به نام «سوانح نویسی» شکل گیرد. از همین رو سبک غزالی در نگارش، بعدها توسط حمیدالدین ناگوری در *لوايح*، سعدی در *گلستان* و پس از او جامی، در *لوايح* به کار گرفته شد و حتی کسانی هم چون فخرالدین عراقی در *لمعات*، هم به لحاظ شکلی و هم به لحاظ ماهوی از سوانح تقلید کردند.^۱

پنجم آن که تصوف عاشقانه احمد غزالی منجر به شکل‌گیری ادبیات خاصی در حوزه تصوف شد. هر چند غزالی باور داشت که درک و دریافت عشق، امری شهودی و انفسی است که جز از رهگذر تجربه، قابلیت شناخت ندارد،^۲ اما کوشید تا از طریق به کار گرفتن نماد، رمز و استعاره، تا آن جا که امکان دارد این معانی را به خواننده صاحب‌دل منتقل نماید. بعضی از این نمادها هم چون قوس صعود و نزول، قوت پروانه و آتش و غیرت عاشقی و معشوقی توسط غزالی رواج یافت و برخی هم چون می، مرغ، آتش، شوق، ذره و آفتاب به وسیله او احیاء شد. بنابراین می‌توان رد پای بسیاری از مضامینی را که شاعرانی هم چون عطار، عراقی و حافظ به کار برده‌اند در آثار غزالی جست.^۳

ششم آن که احمد غزالی موفق شد که از عشق نه به عنوان احساسی بسیط بلکه هم چون نظامی سلسله مراتبی برای نیل به حقیقت کامل سخن گوید و به دقت به تعریف و نحوه پیدایش آن، اسباب وصول به آن، احوال و مقامات آن، راه‌ها و موانع نائل آمدن به آن و همین طور آسیب‌شناسی آن بپردازد که البته این موضوع خود حاکی از تجربه تمامی این مراحل توسط غزالی است. تاثیرگذاری غزالی بنا به دلایلی که به آن اشاره شد آراء وی را به نقطه عطفی در جریان تصوف و عرفان فارسی تبدیل کرده است.

۲. ویژگی‌های دو کتاب *آتش عشق* و *سوانح العشاق*

ریچارد رول از برخی جهات جالب‌ترین و منحصر به فردترین عرفای قرن چهاردهمی

۱. پورجوادی، نصرالله، «مقدمه بر کتاب *داستان مرغان*»، متن فارسی *رساله الطیر* احمد غزالی، تهران،

انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، ۱۳۹۶ق، ص ۹.

۲. همو، «رساله‌ای در باب عشق»، ص ۱۰.

۳. همو، «سوانح»، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ج ۲۵، ۱۳۹۷ش، ص ۷۰؛

همو، «تشییع و تصوف»، *هفت آسمان*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی، ش ۸، ۱۳۷۹ش، ص ۷۵.

انگلستان است. مشهورترین اثر وی کتاب *آتش عشق* که در اصل به زبان لاتین نگاشته شده و *Incendium Amoris* نام دارد، بیان‌کننده افکار و احساسات رول در مواجهه با تجربه عرفانی و عشق خداوند است. رول در این رسالهٔ چهل و دو فصلی که تا اندازه‌ای زندگی و تعالیم عملی وی در مسیر سیر و سلوک عملی را باز می‌نمایاند می‌کوشد تا هر انسانی را تشویق به تجربهٔ عشق خداوند کند. اما آنچه بر شهرت رول به خاطر تألیف این کتاب می‌افزاید مقدمهٔ نامانوس این اثر است، زیرا رول مقدمهٔ کتاب خود را نه با ارجاعی به کتاب *مقاس* که معطوف به ارکان تجربه عرفانی او، یعنی آتش، نغمه و شیرینی عشق باشد، بلکه با تجربهٔ فردی خود از عشق خداوند آغاز می‌نماید. نخستین عبارات کتاب *آتش عشق*، به خاطر تعجب خود نویسنده از زبانه کشیدن آتش عشق در درون وجودش، بدین شکل آغاز شده است: «زمانی بیش‌تر شگفت زده شدم که احساس کردم قلبم در حال گر گرفتن و سوختن است، نه در خیال که در واقعیت و چنان‌که گویی با آتشی واقعی می‌سوزم و هنگامی متعجب‌تر شدم که آن سوزش را در روحم نیز احساس کردم، و آرامشی غیرعادی را تجربه نمودم و به خاطر جهالتم نسبت به چنین حالتی، مدام در پی آن بودم که دریابم آیا این سوزش علّتی در بیرون دارد یا خیر؟ اما زمانی که دریافتم این حالت برافروختگی علّتی در روح دارد و ربطی به شهوت یا هوس ندارد، متقاعد شدم که عطیه‌ای از جانب خالقم است...»^۱ هدف رول از بیان این عبارات در همان ابتدای کتاب این است که می‌خواهد با انجام اینکار بر اعتبار تجربهٔ خویش تأکید کرده باشد و نشان دهد که این تجربه، اعتبار اصیل خود را از خداوند گرفته است.^۲ آتش عشق برای رول در حقیقت ظهور عشق الهی است. او در قسمت‌های دیگر این کتاب باز هم از این تجربه صحبت می‌کند تا نشان دهد که ارکان عرفانی او تنها مفاهیمی استعاری نیست و خود وی آن را زیسته است. او در تمامی فصول کتابش می‌کوشد تا این تجربه را بیش‌تر توضیح دهد و از راه‌هایی سخن بگوید که خوانندگان را نیز به تجربیاتی از این دست که تأثیراتی روان‌تنی برایشان دارد، رهنمون می‌سازد.

۱. Rolle, Richard, *Fire of Love*, Trans. Richard Misyn, London, Aeterna Press, 2015, p.35

۲. Watson, Clifton, *Richard Rolle and Invention of Authority*, Cambridge: Cambridge University Press, 1991, p.116.

اما احمد غزالی از بزرگان مشایخ صوفیه در نیمه دوم قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری و از مفاخر فرهنگ اسلامی است که در وجود خود دو مکتب اصلی تصوف یعنی مکتب بغداد و مکتب خراسان را جمع کرده بود.^۱ او از مؤسسان تصوف نظری در ایران به شمار می‌رود و مهم‌ترین اثر خود یعنی *سوانح‌العشاق* را در هفتادوپنج فصل کوتاه به توصیف یکی از دوستانش به نگارش درآورد تا خوانندگان اثرش «چون درمانند به فصول آن تعلل کنند» و با آن خود را تسلی بخشند. هر چند وی در مقدمه کتاب خود به این موضوع اشاره می‌کند که اثرش را در باب حقیقت مطلق عشق نگاشته و عبارات آن نه در مورد عشق به خالق است و نه مخلوق^۲ اما فصولی در این کتاب وجود دارند که موضوع عشق به خالق و مخلوق را به دقت مورد موشکافی قرار داده‌اند چندان که می‌توان گفت کتاب او نخستین اثر صوفیانه فارسی است که موضوع عشق را به شکلی نظام‌مند مطرح ساخته^۳ و روان‌شناسی عاشق و معشوق را مورد بحث و بررسی قرار داده است.^۴ در ادامه می‌کشیم دریابیم که تعریف این دو عارف از عاشق چیست و عاشق کامل از دیدگاه ایشان چه ویژگی‌هایی دارد.

۳. ویژگی‌های عاشق کامل از دیدگاه ریچارد رول

ریچارد رول بر این باور است که ارزش ما در برابر خداوند به درجه عشقی که در قلب‌مان وجود دارد وابسته است^۵ بنابراین کسی که بیش‌تر عشق می‌ورزد عالی‌مقام و بزرگ و کسی

۱. پورجوادی، *سلطان طریقت*، ص ۵.

۲. غزالی، احمد، *سوانح*، به کوشش هلموت ریتز، تجدید چاپ زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸ش، ص ۳.

۳. پورجوادی، نصرالله، «عالم خیال از نظر احمد غزالی»، معارف، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ش ۸، ۱۳۶۵ش، ص ۶۴.

۴. همو، «سوانح»، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ج ۲۵، ۱۳۹۷ش، ص ۶۸۲۸.

۵. Rolle, Richard, *Fire of love*, Trans. Clifton Wolters, London, Penguin Books, 1972, ch.25, p.120.

که کم‌تر عشق می‌ورزد حقیر و پست است. وی نائل شدن به بالاترین مرتبه زندگی مبتنی بر مراقبه یا حیات نظری^۱، که از نظر او کامل‌ترین شیوه زندگی است را در گرو نائل شدن به کمال عشق‌ورزی می‌داند.^۲ بنابراین به ویژه در فصل بیست و دوم از کتاب *آتش عشق*، به تشریح ویژگی‌های عاشق کامل می‌پردازد و اذعان دارد که سالک باید این خصوصیات را در وجود خود بپرورد و آن‌ها را سرلوحه کار خویش قرار دهد. رول در توصیف ویژگی‌های عاشق کامل می‌گوید: «کامل بودن به معنای رد همه مصالح دنیوی، ترک خانه و خانواده و مال و منال، پشت پا زدن به همه امور گذرا به خاطر زندگی ابدی، از بین بردن شهوات جسمانی با زحمت و تلاش بسیار، خودداری از شهوترانی و نپرداختن به امیال و خواسته‌های نامناسب تا جای ممکن، به سوز و گداز آمدن در عشق خداوند پس از تحمل اندوه جگرسوز و انجام تلاش بسیار زیاد و در نهایت تجربه شیرینی مراقبه آسمانی است».^۳ در ادامه خواهیم کوشید این ویژگی‌ها را به تفصیل در کتاب *آتش عشق* بررسی کنیم.

۳.۱. دنیاگریزی

رول شرط اول برخورداری از عشق آسمانی را قطع تعلق از امور پوچ دنیوی می‌داند و معتقد است در دنیا هیچ کاری احمقانه‌تر، حقیرتر و ملعون‌تر از چنگ‌زدن به چیزهایی که به خاطر ماهیتشان فانی و محکوم به زوالند، نیست.^۴ به زعم او: «روح انسان آتش عشق ابدی را نمی‌شناسد مگر آن که رشته سرگردانی‌اش را نسبت به امور پوچ دنیوی از هر نوعی بگسلد».^۵ به باور رول: «اگر واقعاً عاشق خداوند باشید در عمل هم آن را نشان می‌دهید، زیرا کسی نمی‌تواند عاشق خداوند باشد و هم‌زمان بازیچه خواسته‌های شرورانه قرار گیرد».^۶ او معتقد است عاشقان حقیقی خداوند تنها عشق پروردگارش را می‌جویند،^۶ زیرا که میان

۱. contemplative life or vita contemplativa

۲. Rolle, *Fire of Love*, 1972, ch.7, p.65.

۳. Ibid, ch.22, p.113.

۴. Ibid, ch.4, p.55.

۵. Ibid, ch.4, p.55.

۶. Ibid, ch.19, p.106.

عشق ورزیدن به دنیا و حقیقی بودن عشق به خدا و مسیح رابطه عکس وجود دارد بنابراین: «زمانی که یک نفر از عشق به خدا کاملاً پُر می‌شود این عشق نه تنها ریشه عشق او را به دنیا می‌خشکاند، بلکه وجودش را مشتعل می‌سازد تا به خاطر خداوند همه رنج‌ها و بدبختی‌هایی را که زندگی در مسیر او قرار می‌دهد تاب آورد».^۱ از دیدگاه رول، عشاق حقیقی خداوند کسانی هستند که: «از قیودات دنیوی می‌گریزند و هیچ آرزویی جز وصال با عیسی در سر نمی‌پرورانند».^۲ او ضمن اشاره به این موضوع که عشاق راستین خداوند ناگزیر به زیستن در این دنیا و برآورده کردن نیازهایشان هستند می‌افزاید: «عاشقان راستین خداوند می‌خورند و می‌آشامند، اما همه فکر و ذکرشان معطوف به خداوند است و به امور دنیوی تنها به فراخور نیازشان توجه دارند. آن‌ها هم در مورد امور دنیوی صحبت می‌کنند، اما این کار را با اکراه و بی‌میلی انجام می‌دهند و هیچ‌گاه روی آن متوقف نمی‌شوند و به لحاظ روحی به سرعت به سوی خداوند باز می‌گردند و باقیمانده زمانشان را به انجام تکالیف الهی می‌گذرانند و هنگامی که متوجه نیازهای دنیوی و یا جسمانی‌شان می‌شوند فکرشان را به سوی خداوند معطوف می‌نمایند».^۳

۳.۲. فقر

از دیدگاه رول، دنیاگریزی عاشق، فقر را برای او به ارمغان می‌آورد و در نتیجه فقر، فرد به آرامشی بی‌پایان در جوار خداوند می‌رسد. هم‌چنین فقر، عاشق را به تجربه خوشی و بهجتی بی‌مانند رهنمون می‌سازد و او را به رویت چهره عیسی نائل می‌نماید. رول فقرا را دوستان خدا و برادران عیسی معرفی می‌کند و ملکوت پادشاهی خداوند را از آن ایشان می‌داند و می‌گوید: «چنین شخصی نه صاحب مایملک دنیوی است و نه آرزو دارد صاحب چیزی شود. او از طریق فقر داوطلبانه از مسیح پیروی می‌کند و ماهیت زندگی او خیر

۱. Rolle, *Fire of Love*, ch.10, p.74.

۲. Ibid, ch.26, p.124.

۳. Ibid, ch.1, p.49.

۴. Ibid, ch.7, p.65.

رساندن به دیگران است».^۱

رول بهترین الگوی فقر را عیسی می‌داند و باور دارد: «پیش نگرفتن فقر به این معناست که ما به عیسی عشق نمی‌ورزیم و خواستمان را با او تطبیق نمی‌دهیم و توجهی به آن چه از ما می‌خواهد نداریم».^۲

۳.۳. عشق بی‌اندازه به مسیح

از نظر رول عاشق کامل «کسی نیست که به کارهای بزرگ، پیچیده و اعجاب‌آوری دست می‌زند، بلکه کسی است که مسیح را بی‌حدّ و اندازه دوست دارد و این عشق اسباب رستگاری او را فراهم می‌آورد».^۳ چنین کسی «از انجام خواسته‌های ناجی خود لذت می‌برد و شگفتا که لذتی در دنیا وجود ندارد که او را خرسند سازد. هیچ کاری برای او به اندازه اندیشیدن به مسیح^۴ و مصایب او^۵ و نیز مناجات کردن با وی لذت بخش نیست و به اندازه درک عیسی او را مشعوف نمی‌سازد».^۶ رول معتقد است عشاق حقیقی مسیح به خاطر او بر شهوات،^۷ مال و منال و افتخارات دنیوی^۸ و حتی نیک‌نامی‌شان پشت پا می‌زنند^۹ و شنیدن تعریف و تملق دیگران برای‌شان هیچ ارزشی ندارد.^{۱۰} «از طرف دیگر مسیح نیز در وجود کسانی که به او عشق می‌ورزند به روشی بسیار شگفت‌انگیز و مشفقانه عمل می‌کند و حواس آنها را متوجه خویش می‌سازد و به عاشقانش کمک می‌کند تا به او تشبّه جویند و

۱. Ibid, ch.32, p.144.

۲. Ibid, ch.18, p.104.

۳. Ibid, ch.17, p.98.

۴. Ibid, ch.25, p.122.

۵. Ibid, ch.27, p.129.

۶. Ibid, ch.26, p.123.

۷. Rolle, *Fire of Love*, ch.28, p.132.

۸. Ibid, ch.27, p.128; ch.28, p.132.

۹. Ibid, ch.3, p.55.

۱۰. Ibid, ch.15, p.92.

در اهداف او شریک باشند».^۱

۳. ۴. ابتلا به مصایب

ریچارد رول ابتلا به مصیبت‌ها و رنج‌ها را از نشانه‌های عاشقان حقیقی خداوند برمی‌شمارد و در توضیح این پرسش که چرا خداوند نیکوکاران را هم چون بدکاران با شرور می‌آزماید بیان می‌دارد که پیشگیری از گناه، تعلیم نظم و انضباط، رهایی از عذاب اخروی، تطهیر روح و تشبیه یافتن به مسیح از فواید ابتلا به شرور است و اضافه می‌نماید: «افراد باتقوا برای پیشگیری از تمایلات گناهکارانه‌ای که به ذهن خطور می‌کند با ترک پدر دوست‌داشتنی خود تعلیم داده می‌شوند تا نظم و انضباط آسان او را بپذیرند و از عذاب اخروی رهایی یابند».^۲ او در نهایت سالکان را به شکرگزاری و پیش‌گرفتن صبر توصیه می‌کند و می‌گوید: «در هر شرایط ناخوشایندی، در محنت یا فقر، به هوش باشید که هیچ‌گاه از روی جهالت یا خودسری زبان به سخن نگشایید و زیر لب شکوه و شکایت نکنید. همیشه فرض کنید چیزهایی که در موردش صحبت کردیم را داوطلبانه در این جهان متحمل شده‌اید».^۳

۳. ۵. وجود مغرضان

رول، وجود مغرضان و کزاندیشان را از نشانه‌های حقیقی بودن عشق عاشق می‌داند و در کتاب خود بارها از تجارب شخصی خویش در این زمینه با خوانندگان سخن می‌گوید و بدگویان را به عقرب‌هایی همانند می‌کند که با سرشان چاپلوسی و تملق می‌کنند و با دم‌شان تهمت و افترا می‌زنند.^۴ او معتقد است ارتباط مستقیمی میان بی‌توجهی به گفته‌های این افراد و دریافت فیض وجود دارد.^۵ به زعم رول وجود بدگویان نه تنها مانع پیشرفت در مسیر سیر و سلوک نمی‌شود بلکه یاری‌رسان نیز هست، زیرا که باعث افزایش توجه و اشتیاق سالک

۱. Ibid, ch.29, p.137.

۲. Ibid, ch.8, p.67.

۳. Ibid, ch.9, p.71.

۴. Ibid, ch.9, p.72.

۵. Ibid, ch.33, p.148.

نسبت به خداوند می‌شود. رول بهترین شیوه برای مقابله با بدگویان را ترک محل، پیش گرفتن سکوت^۱ و روزه‌داری می‌داند^۲ و دیگران را هم به انجام این کار توصیه می‌کند.

۶.۳. پختگی در رفتار و انبساط روحی

رول معتقد است که عاشقان خداوند در پرتو عشق‌ورزی از ویژگی‌های روحی خاصی برخوردار می‌شوند که از آن جمله می‌توان به پختگی در رفتار، حتی در حالت وجد و سرور، اشاره کرد. او حالت انبساط روحی عاشقان را نه نشانه سبکسری، هرزگی و فساد بلکه نشانه محظوظ شدن ایشان از عشق خداوند برمی‌شمارد و اعتقاد راستین دارد که شادی درونی عشاق مسیح، نوعی شادی با اصالت و راستین است، بنابراین می‌گوید: «اگر عاشقان مسیح این شور و اشتیاق را با اشک و مراقبه و عبادت همراه کنند و تنها به دنبال عشق مسیح بروند خیلی زود احساس می‌کنند بیش از آن که در اندوه، تشویش و یا رنج به سر برند در شادی زندگی می‌کنند. آن‌ها به وصال کسی می‌رسند که عاشقش هستند، در جستجویش بوده‌اند و به او اشتیاق داشته‌اند. به‌راستی شادی چیست جز وصال با فرد شایسته‌ای که نسبت به او میل و اشتیاق داریم، و خیال او را در سر می‌پرورانیم و در جوار او آرام می‌گیریم»^۳.

۳.۷. تواضع

رول در ادامه بحث از ویژگی‌های عاشق کامل از تواضع نام می‌برد و بر این باور است که «اگر چه، عاشق کامل در بالاترین مراتب کمال به سر می‌برد، اما در اندیشه و عمل، تواضع بسیار پیشه می‌کند». او همگان را در کوچک شمردن دنیا، بیزاری از گناه، میل و اشتیاق به بهشت، عشق‌ورزیدن مشتاقانه به عیسی، صدقه دادن به همسایه، برخورداری از فضایل، انجام معجزات و دستیابی به عطایای آسمانی از رهگذر مراقبه و کشف اسرار کتاب مقدس از خود برتر می‌داند و هنگامی که درباره ارزش زندگی این دسته از افراد در مقایسه با خود

۱. Ibid, ch.15, p.92.

۲. Ibid, ch.11, p.78.

۳. Rolle, *Fire of Love*, ch.14, p.88.

می‌اندیشد خویش را حقیر و بی‌مقدار می‌یابد.^۱ رول بر این باور است که تواضع بسیار «دعا را به مسیح می‌رساند، و شیطان را معذب می‌کند و انسان‌های خدایی را به شکوه و افتخار نائل می‌سازد. این ویژگی باعث می‌شود خادمین مسیح با شور و اشتیاق بیش‌تری عشق بورزند، عاشقانه‌تر به او خدمت کنند و او را به شکل شایسته‌تری ستایش نمایند و به مرتبه کامل‌تری از ایمان دست یابند».^۲

۳. ۸. انزجار از گناه

به نظر ریچارد رول «کسی که آرزو دارد از گناهان بزرگ احتراز جوید نباید قاصدانه حتی مرتکب بی‌اهمیت‌ترین گناهان شود. اما کسی که عامدانه و آزادانه تخطی‌های کوچکی انجام می‌دهد، اغلب با بی‌احتیاطی در دام گناهان بزرگ‌تر نیز گرفتار می‌آید».^۳ او گناهان را به زنجیری مانند می‌کند که انسان را در بند خویش می‌آورد.^۴ بنابراین معتقد است «عاشق کامل در بالاترین مراتب عشق‌ورزی، هیچ احساسی جز حس انزجار نسبت به گناه و ترس از ناخشنود کردن خداوند را تجربه نمی‌کند و تنها اندوهش از بابت ارتکاب گناه، تنها عشقش به خداوند و تنها امیدش به عیسی است».^۵ با این حال «عشق کامل، فرد را از انجام گناه ناتوان نمی‌سازد، اما هیچ گناهی نمی‌تواند در وجود عاشق کامل دوام پیدا کند، زیرا بی‌درنگ با آتش عشق پالوده می‌گردد».^۶ از نظر رول «گناهکار حقیقی کسی است که می‌گوید عاشق خداست و از انجام گناه شرم نمی‌کند، زیرا کسی که عاشق خداست آزاد است و دیگر در خدمت گناه در نمی‌آید، چنین کسی زمام خویش را به کف آورده و در تقوا ثابت قدم است».^۷

۱. Ibid, ch.26, p.124.

۲. Ibid, ch.28, p.133.

۳. Ibid, ch.42, p.192.

۴. Ibid, ch.14, p.86.

۵. Ibid, ch.12, p.81.

۶. Ibid, ch.22, p.114.

۷. Ibid, ch.4, p.56.

۴. ویژگی‌های عاشق کامل از دیدگاه احمد غزالی

غزالی در کتاب *سوانح‌العشاق* اشتقاق نام عاشق را از واژه عشق، حقیقی و اشتقاق نام معشوق را از این واژه مجازی و عاریتی دانسته است، زیرا که عشق در وجود عاشق جای می‌گیرد و روح وی را مرکب خود می‌سازد حال آن که معشوق را از عشق، نه سود است و نه زیان مگر در دایره عشق آید و در مقام عاشق قرار گیرد و وجودش منزل عشق گردد.^۱ افزون بر این وی عشق معشوق را نسبت به عاشق، مجازی قلمداد می‌کند و می‌گوید «حقیقتش (عشق) قران بود میان دو دل، اما عشق عاشق بر معشوق دیگر است و عشق معشوق بر عاشق دیگر، عشق عاشق حقیقت است و عشق معشوق عکس تابش عشق عاشق در آینه او».^۲ به باور غزالی تجربه عشق‌ورزی باعث به وجود آمدن ویژگی‌هایی در وجود عاشق می‌شود که می‌توان آن‌ها در قالب موارد ذیل فهرست کرد.

۴. ۱. عاشق، ادراک‌کننده حسن معشوق است

غزالی وجود عاشق را مُدرک حسن معشوق می‌داند و بر این باور است که زیبا بودن و معشوق واقع شدن دو مقوله متفاوت است. وی در توضیح این مطلب از دو اصطلاح کرشمه حسن و کرشمه معشوقی مدد می‌جوید^۳ و می‌گوید کرشمه حسن یا زیبایی با بیرون پیوندی ندارد و به غیر وابسته نیست حال آن که معشوق واقع شدن یا همان کرشمه معشوقی نیازمند وجود عاشق است و از این روست که «معشوق را عاشق در باید، نیکویی دیگر است و معشوقی دیگر».^۴ غزالی در فصلی دیگر از کتاب *سوانح دیدگاه خود را در این باب کامل‌تر می‌کند و می‌گوید که معشوق، کمال حسن خود را جز در آینه عشق عاشق نسبت به خود نمی‌تواند ببیند و از این روست که جمال معشوق نیازمند وجود عاشق است*

۱. غزالی، *سوانح*، ف ۶۲، ص ۹۲.

۲. همان، ف ۲۱، ص ۴۰.

۳. به منظور دستیابی به اطلاعات بیشتر در این باب نک. پورجوادی، نصرالله، «کرشمه حسن و کرشمه معشوقی»، *بوی جان*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲ش، صص ۱۷۹-۱۹۷.

۴. غزالی، *سوانح*، ف ۱۱، ص ۲۵.

و «عاشق به حُسن معشوق از معشوق نزدیک‌تر است که معشوق به واسطه او قوت می‌خورد از حسن و جمال خود، لاجرم عاشق، معشوق را از خودی خودش خودی‌تر است، و از این رو بر او از دیده او غیرت برد» و می‌افزاید در این مرتبه، پیوند میان عاشق و سایر خلائق از بین می‌رود و حتی اگر عاشق در عین راندگی و فراق از معشوق باشد نیز معشوق را به یقین خود می‌پندارد.^۱

۴. ۲. عاشق برای درک زیبایی معشوق نیازمند بصیرت است

به اعتقاد غزالی عاشق برای مشاهده حسن معشوق نیازمند بصیرت است. او حسن را نشان صنع می‌داند و معتقد است آیتی در صنع مستور است که دیده سر از ادراک آن ناتوان می‌ماند و کسی که بکوشد با دیده ظاهر پرده از آن بردارد «هرگز آیتی در صنع و حسن نبیند» و از مشاهده آن درماند.^۲ غزالی در فصل دیگری از کتاب *سوانح* در تکمیل توضیحات خویش در این باب می‌گوید مادامی که عاشق با چشم ظاهر و یا به قول او «دیده نظارگی» به خود می‌نگرد و از وجود خویش باخبر است از نقد درون بی‌خبر می‌ماند و می‌افزاید مشاهده عوالم درونی که مستور و در حجابند نیز جز از طریق بصیرت باطن برای عاشق میسر نمی‌شود.^۳

۴. ۳. اصل عاشقی ز دیدار افتد

به باور غزالی آن چه باعث عاشق شدن می‌شود رویت جمال معشوق است. در واقع این زیبایی معشوق است که عاشق را هم‌چون مرغی در طمع دانه و پروانه‌ای در طمع آتش به دام عشق می‌افکند و بذر جمال معشوق را در زمین دل عاشق می‌کارد تا از طریق تابش نظر پرورده گردد.^۴ وی در اثبات مدعای خویش در فصل دیگری از کتاب *سوانح*، اسرار عشق را مضمحل در حروف عشق می‌داند و می‌گوید بدایت گرفتن عشق از رهگذر دیده (عین) و

۱. همان، ف ۱۳، صص ۲۹-۳۰.

۲. همان، ف ۲۱، ص ۲۸.

۳. غزالی، *سوانح*، ف ۳۰، صص ۵۰-۵۱.

۴. همو، ف ۲۱، صص ۳۹-۴۰.

دیدن و شروع شدن عشق با حرف «عین» اشارتی به حقیقت این معنا و اثباتی بر این مدعاست، هم‌چنان که «شین» عشق دال بر «شوق» عاشق و «قاف» عشق حاکی از مردن و زنده شدن یا «قیام» عاشق در عشق است.^۱

۴. ۴. رویت معشوق بزرگ‌ترین لذت برای عاشق است

به زعم غزالی در بدایت عشق‌ورزی هیچ لذتی بالاتر از آن نیست که عاشق، معشوق را ببیند در حالی که معشوق هنوز از عشق و نیاز او نسبت به خود بی‌اطلاع است. هنگامی که در این مرحله عاشق از معشوق سؤال، خواهش یا تقاضایی دارد و وی دیرتر پاسخ می‌گوید یا اجابت می‌کند عاشق لذتی عظیم را تجربه می‌نماید که بی‌خبران از درک آن عاجزند.^۲ اما در کمال عشق‌ورزی، عاشق بیش‌تر مشاهده‌کنندهٔ نفس خود است و این مشاهدهٔ درونی باعث می‌شود که عاشق روی در درون خود داشته باشد و با جهان بیرون بیگانه گردد تا بدان جا که اگر معشوق در کنار او حضور یابد نیز عاشق از مشاهدهٔ خویش غافل نمی‌شود. عاشق در این مرحله از درون خویش قوت می‌خورد و هر گاه اراده کند در دل خود معشوق را مشاهده می‌نماید.^۳

۴. ۵. هستی عاشق عاریتی است

غزالی معتقد است که عاشق در ابتدای مسیر عشق‌ورزی با مشاهدهٔ معشوق دچار اضطراب می‌شود، «زیرا که هستی او عاریتی است و روی در نیستی دارد». وی ریشهٔ این اضطراب را در ناپختگی و وجدی می‌داند که با مشاهدهٔ معشوق در وجود عاشق پدید می‌آید حال آن که وقتی عاشق به پختگی برسد و عشق در وجودش به بار بنشیند با دیدار معشوق از خود غایب می‌شود و «چون طلایهٔ وصال پیدا شود وجود او رخت بر بندد به قدر پختگی او در کار»، در نتیجه دیگر اضطرابی وجود عاشق را فرا نمی‌گیرد، زیرا در حقیقت در این مرحله

۱. همو، ف ۴، ص ۸۰.

۲. همو، ف ۵۲، ص ۷۹.

۳. همو، ف ۶۴، صص ۷۳ - ۷۴.

دیگر عاشقی وجود ندارد که دچار اضطراب شود.^۱

۴.۶. در بدایت عشق، عاشق به خاطر خود به معشوق عشق می‌ورزد

غزالی بر این باور است که در ابتدای عشق‌ورزی «عاشق معشوق را از بهر خود می‌خواهد» و این نشان می‌دهد که او در حقیقت عاشق خود است، اما از این موضوع اطلاعی ندارد و بر آن است که وصال با معشوق را وسیله‌ای در جهت ارادت و خدمت به خویش قرار دهد، حال آن که «کمال عشق چون بتابد کم‌ترینش آن بود که خود را برای او خواهد و در راه رضای او جان دادن بازی داند، عشق این بود باقی هزیان و علت.»^۲

۴.۷. عاشق به غلط می‌پندارد که شایسته وصال با معشوق است

عاشق در ابتدای مسیر عشق‌ورزی به غلط به وصال معشوق طمع دارد و این تنها نتیجه وهم و گمان اوست. به باور غزالی «طمع دو روی دارد، یک رویش سپید است و یک روی سیاه» و می‌افزاید «آن روی که در گرم معشوق دارد سپید است و آن که روی در استحقاق وی دارد سیاه است». وی ریشه این طمع و خیال‌واهی را در ناپختگی عاشق و عدم شناخت او از جایگاه خود و معشوق بیان می‌کند و اضافه می‌نماید: «عاشق همه‌اویی و معشوق همه‌تویی بود، زیرا که تو نمی‌شاید که خود باشی که شاید که معشوق باشی، عاشقی می‌باید تا هیچ نباشی و به حکم خود نباشی.»^۳

۴.۸. فراق، مرتبه عاشق و وصال، مرتبه معشوق است

به باور غزالی وصال، مرتبه معشوق و فراق، مرتبه عاشق است و «لاجرم وجود عاشق، ساز فراق است و وجود معشوق، ساز وصال» و می‌افزاید نفس عشق از این علایق و علل دور است، زیرا عشق هیچ صفتی مانند وصال و فراق ندارد و این‌ها صفات عاشق و معشوق

۱. همو، ف ۲۵، صص ۴۴- ۴۶.

۲. غزالی، سوانح، ف ۳۴، صص ۵۴- ۵۵.

۳. همو، ف ۶۶، صص ۹۵- ۹۶.

است که به عشق تعمیم پیدا می‌کند.^۱

۴. ۹. عاشق، در فراق از خیال معشوق قوت می‌خورد

به باور غزالی عاشق، سه مرتبه را در عشق‌ورزیدن تجربه می‌کند، مرحله اول آن است که عاشق، صورت معشوق را در جان خود می‌یابد و این صورت متلازم جان او می‌گردد، در این مرحله، جان عاشق از صورت معشوق قوت می‌خورد و حتی اگر هزاران فرسنگ با او فاصله داشته باشد معشوق را نزدیک خود احساس می‌کند. در مرحله دوم عاشق بر این حالت خویش وقوف پیدا می‌کند و در مرحله سوم که همان کمال عشق است عاشق از خویش قوت می‌خورد و به بیرون کاری ندارد.^۲ به عبارت دیگر هنگامی که عاشق مراحل ابتدایی عشق‌ورزی را می‌گذراند در فراق معشوق از خیال او قوت می‌خورد و صورت معشوق را که در خیالش ثبت شده مشاهده می‌نماید، حتی هنگامی که عشق کمال یافت و صورت معشوق از پرده بیرونی دل گذشت و به شغاف دل رسید نیز این صورت خیالی هم‌چنان در مخیله عاشق موجود است و عاشق از آن قوت می‌خورد، اما آن هنگام که عشق تمامی ولایت وجود عاشق را تصرف می‌کند «از او چیزی بر سر نیست تا از او خبر یابد تا قوت خورد» و چون صورت معشوق از بیرون به درون وجود عاشق می‌رود عاشق دیگر از درک و مشاهده آن ناتوان می‌ماند «پس یافت هست، اما از یافت خبر نیست که همه عین کار است و مگر العجز عن درک الادراک ادراک اشارت به چیزی بود از این جنس».^۳

۴. ۱۰. صفات نقصانی از آن عاشق است

به باور غزالی فهم صفات عاشق و معشوق از رهگذر فهم تفاوت جایگاه و ضدیشان با یکدیگر ممکن می‌شود.^۴ او معتقد است عاشق در مرحله‌ای درمی‌یابد تنها برخوردار از صفات نقصانی است، اما این صفات بسته به وقت متفاوتند از این رو «هر چه مذلت،

۱. همو، ف ۳۹، صص ۶۰-۶۱.

۲. همو، ف ۶۳، صص ۹۳-۹۴.

۳. همو، ف ۲۹، صص ۴۹-۵۰.

۴. غزالی، سوانح، ف ۴۲، ص ۶۹.

ضعف، خواری، افتقار، نیاز و بیچارگی بود نصیب عاشق آمد، و لاجرم قوتِ عشق صفات عاشق است»^۱ و می‌افزاید از آن جا که عاشق همیشه نیازمند وجود معشوق است «پس به همه حالی عاشق است و افتقار صفت اوست»^۲. وی همچنین مملوکی،^۳ اسیری،^۴ درویشی و تذلل^۵ و فراق^۶ را از ویژگی‌های خاص عاشق برمی‌شمارد و معتقد است که عاشق راستین این صفات را در وجود خود متبلور ساخته است.

۴. ۱۱. عاشق و معشوق خصم یکدیگرند

به زعم غزالی عاشق و معشوق در حقیقت خصم یکدیگرند و نه یار یکدیگر و «مادام که دوئی بود و هر یکی خود بخود خود بود خصمی بود مطلق»^۷. وی باور دارد که یاری جز از رهگذر اتحاد میسر نمی‌شود و اتحاد محقق نمی‌گردد مگر آن که عشق، وجود عاشق و معشوق را از بین ببرد و این همان کمال عشق است یعنی مرحله‌ای که عشق، کمر به هلاک عاشق و معشوق می‌بندد و «شود دوستی سر به سر دشمنی»^۸. در این مرتبه عشق به زهر می‌ماند «در کام قهر وقت تا خود که را گزاید و که را هلاک کند»^۹ و چون عشق، عاشق و معشوق را از میان برداشت تنها مطلقیت و حقیقت عشق است که برجای می‌ماند.^{۱۰}

۴. ۱۲. عاشق بلاکش است

۱. همو، ف ۴۳، ص ۶۹.

۲. همو، ف ۴۴، ص ۷۰.

۳. همو، ف ۴۴، ص ۷۲.

۴. همو، ف ۶۱، ص ۸۱.

۵. همو، ف ۱۴، ص ۳۱.

۶. همو، ف ۳۹، صص ۶۰-۶۱.

۷. همو، ف ۵۵، ص ۸۱.

۸. همو، ف ۵، ص ۱۹.

۹. همو، ف ۳، ص ۹.

۱۰. همو، ف ۴، ص ۱۸.

به باور غزالی قوتِ عشق از جفایی است که معشوق در حق عاشق می‌کند.^۱ او بلا و جفای معشوق را «هیزم آتش عشق» توصیف می‌کند و معتقد است بالای معشوق بر شدت عشق عاشق می‌افزاید. زمانی که هنوز وجود عاشق در عشق رام نشده با جفا و بالای معشوق، عشق عاشق نیز دچار زیادت و نقصان^۲ می‌شود، اما زمانی که عاشق به تمامی رام عشق شد و کمال و سلطنت عشق به تمامی ولایت وجود او را از آن خود ساخت دیگر خبری از کاستی یا فزونی گرفتن عشق نیست.^۳ غزالی بر این اعتقاد است که آن چه در ابتدا به بلا و جفای معشوق اهمیت دارد نه رنج عاشق که التفات معشوق است، زیرا «بلا و جنگی که به اختیار دوست باشد دوست‌داشتنی‌تر از آشتی بی‌التفات اوست و نیز از رهگذر صلح و عتاب و ناز و کرشمه معشوق است که حدیث عشق میان عاشق و معشوق محکم می‌شود».^۴ وی هم‌چنین بلا را منجیق معشوق معرفی می‌کند^۵ و معتقد است وقتی پای ارادت معشوق و نظرگاه قرارگرفتن عاشق در میان باشد تفاوتی نمی‌کند تیری که به جانب عاشق رها می‌شود تیر وفا باشد یا تیر جفا و مهم عنایت معشوق بر عاشق است.^۶

غزالی بلا و جفای معشوق را بر دو نوع تقسیم می‌کند و می‌گوید: «جفای معشوق دو است: یکی در پای بالای عشق و یکی در پای نشیب عشق»، زیرا که «عشق را پای بالایی و پای نشیبی هست» و ادامه می‌دهد تا زمانی که عشق در حالت زیادت یافتن است جفای معشوق بر عاشق دشوار می‌نماید و در نهایت پیوند میان عاشق و معشوق را مستحکم‌تر می‌کند، اما زمانی که عشق در نشیب است و نقصان رو می‌کند، جفای معشوق و غیرت به کمک عاشق می‌آید و باعث می‌شود که وی طریق عشق را سریع‌تر طی کند و حتی از خود عشق نیز منخلع شود و حتی جور معشوق را نسبت به او از بین می‌برد. به باور غزالی از نشانه‌های کمال عشق آن است که «معشوق بالای عاشق گردد چنان که البته تاب او ندارد و

۱. همو، ف ۱۷، صص ۳۳-۳۴.

۲. همو، ف ۷، ص ۲۰.

۳. همو، ف ۵۳، ص ۸۰.

۴. غزالی، سوانح، ف ۱۷، صص ۳۳-۳۴.

۵. همو، ف ۲۰، ص ۳۸.

۶. همو، ف ۲۰، ص ۳۸.

بار او نتواند کشید و او بر در نیستی منتظر بود، مدام شهود در دوام بلا پیدا گردد. وی معتقد است که در این مرحله عاشق از بلای معشوق گریز و گریزی ندارد، عشق سمع و بصر او را گرفته و از او چیزی باقی نگذاشته است تا در نهایت او را فانی سازد.^۱

۴. ۱۳. بیگانگی میان عاشق و معشوق نشانه کمال عشق است

به اعتقاد غزالی هر زمان که معشوق و عاشق از یکدیگر بیگانه تر باشند، عشق به کمال تر است.^۲ از نظر غزالی بیگانگی عاشق و معشوق از آن جا ناشی می شود که معشوق با عشق آشنایی ندارد و از این رو با عاشق نیز بیگانه است.^۳ او در فصل دیگری در این باب می گوید این آشنایی هرگز میان عاشق و معشوق اتفاق نمی افتد و زمانی که عاشق خود را به معشوق نزدیک تر می داند در حقیقت از او دورتر است و می فزاید: «حقیقت آشنایی در هم مرتبتی بود»، اما از آن جا که مرتبه عاشق و معشوق یکی نیست احساس آشنایی و هم مرتبه گی میان این دو نیز احساسی کاذب است.^۴

۴. ۱۴. عشق، وجود عاشق را به معشوق تبدیل می کند

از نظر غزالی، عشق، وجود عاشق را به معشوق تبدیل می کند، زیرا اگر بنا باشد وجود معشوق به عاشق بدل شود «آن گاه معشوق در باید و در عاشق بیفزاید و نیاز و در بایست زیاد شود» و چون عاشق تبدیل به معشوق شود «در معشوق افزایش و همه معشوق شود» و خبری از بیچارگی و نیاز نیست و همه توانگری و چاره است.^۵

۴. ۱۵. عاشق، قوت معشوق است

هنگامی که عشق پیدا می شود، وجود عاشق را به قوت معشوق تبدیل می کند، اما وجود معشوق هیچ گاه به قوت عاشق تبدیل نمی شود، زیرا که «عاشق در حوصله معشوق تواند

۱. همو، ف ۵۹، ص ۸۵.

۲. همو، ف ۶۱، ص ۸۶.

۳. همو، ف ۶۱، ص ۹۰.

۴. همو، ف ۳۶، صص ۵۶ - ۵۷.

۵. همو، ف ۱۴، ص ۳۱.

گنجید، اما معشوق در حوصله عاشق نگنجد، عاشق یک موی تواند آمد در زلف معشوق، اما همگی عاشق یک موی معشوق را برنتابد و ماوی نتواند داد.» غزالی در توضیح این مطلب تمثیل آتش و پروانه را به خدمت می‌گیرد و می‌گوید آن همه پرواز کردن و طواف کردن برای آن نفس است که آتش، پروانه را میزبانی کند و وجودش را به خاکستر تبدیل نماید و خود را به فنای در معشوق رساند.^۱

۴. ۱۶. قوتِ عشق از زهره عاشق است

به باور غزالی از عجایب خواص عشق آن است که زهره عاشق را قوت خود می‌سازد. عشق، موج درد بر دل می‌ریزد و سپس زهره عاشق را در کاسه دل می‌خورد و دستاورد این تجربه برای عاشق پیدا شدن صبر است و چون عشق زهره عاشق را تمام بخورد «صبر پیدا شود، اما تا تمام نخورد راه صبر بر عاشق بسته است»^۲ و عاشق را صبر و قراری نیست.

نتیجه

نوشتار پیش‌رو نشان می‌دهد که نوع رویکرد رول و غزالی به ویژگی‌های عاشق تا اندازه‌ای با یکدیگر متفاوت است، از این رو که صفات عاشق از دیدگاه رول بیش‌تر از رهگذر کتاب *مقائس و مفاهیم دینی*، معنا و مفهوم می‌یابد و درکل، بُعد دینی و اخلاقی در آن قوی‌تر است؛ حال آن که بحث غزالی در باب ویژگی‌های عاشق بیش‌تر ناظر به وجوه وجودشناختی و روان‌شناسانه است. غزالی هم‌چنین ویژگی‌های عاشق را به نحوی توصیف می‌کند که سخنانش قابل اطلاق به عشق به بندگان نیز هست. به عنوان مثال در حالی که رول، دنیاگریزی، فقر، عشق بی‌اندازه به مسیح و پختگی در رفتار و انبساط روحی، انزجار از گناه و در نهایت تواضع را از ویژگی‌های عاشق کامل برمی‌شمارد، غزالی به واسطه تأکید بر جمال معشوق، عاشق را ادراک‌کننده حُسن معشوق معرفی می‌کند، اصل عاشقی را از دیدار یا مشاهده جمال معشوق می‌داند و معتقد است عاشق در غیاب معشوق، از خیال او

۱. غزالی، *سوانح*، ف ۳۹، صص ۵۹ - ۶۰.

۲. همو، ف ۶۹، ص ۱۰۰.

قوت می خورد و خود در نهایت، قوتِ معشوق می گردد.

اما از وجوه شباهت میان دیدگاه رول و غزالی در باب ویژگی‌های عاشق می توان به این موضوع اشاره کرد که هر دو عارف، عاشق را بلاکش می دانند. رول ابتدا به مصایب، درد و رنج، بیماری و حتی وجود مغرضان و رنج‌هایی که از جانب ایشان به عاشق می رسد را نشانه‌ای بر حقیقت عشق عاشق می داند و معتقد است که سالکان به جای گله و شکایت از این شرایط باید در جست‌وجوی درد، رنج و بلا برآیند، زیرا این ابتلائات در نهایت گناهان را می پیراید و سبب تعالی روح به سوی خداوند می شود. غزالی نیز عاشق را بلاکش می داند و معتقد است که بلا یا جفای معشوق، نشانه کمال عشق است، زیرا که عاشق در نتیجه جفای معشوق، محل توجه وی قرار گرفته و از این رو آن چه اهمیت دارد نه رنج عاشق که توجه معشوق است.

منابع

- آبراهموف، بنیامین، عشق الهی در عرفان اسلامی، ترجمه حمیرا ارسنجانی، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۸ش.
- پورجوادی، نصرالله، «تشیع و تصوف»، هفت آسمان، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی، ش ۸، ۱۳۷۹ش.
- همو، «حکمت دینی و تقدس زبان فارسی»، نشر دانش، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ش ۶۶، ۱۳۶۶ش.
- همو، «رساله‌ای درباره عشق»، معارف، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ش ۳، ۱۳۶۸ش.
- همو، سلطان طریقت، تهران، آگاه، ۱۳۵۸ش.
- همو، «سوانح»، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ج ۲۵، ۱۳۹۷ش.
- همو، «کرشمه حسن و کرشمه معشوقی»، بوی جان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲ش.
- همو، «مقدمه بر کتاب داستان مرغان»، متن فارسی رساله الطیر احمد غزالی، تهران، انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، ۱۳۹۶ق.

- غزالی، احمد، سوانح، به کوشش هلموت ریتر، تجدید چاپ زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸ش.

- Carsley, Catherine, "Devotion to the Holy Name, Late Medieval Piety in England", *The Princeton University Library Chronicle*, Princeton, Princeton University Library, vol.53, no.2, 1992.
- Powel, Raymond, "Margery Kempe: An Exemplar of Late Medieval English Piety", *The Catholic Historical Review*, United States, Catholic University of America Press, vol.89, no.1, 2003.
- Allen, Hope Emily, *English Writings of Richard Rolle Hermit of Hampole*, Oxford, Clarendon Press, 1931.
- Boeing, Robert, "The God- as- Mother in Richard Rolle's Biblical Commentaries", *Mystics Quarterly*, Pennsylvania, Penn State University Press, vol.10, no.4, 1984.
- Celeve, Gunnel, "Some Remarks on Richard Rolle's Prose Style", *Neuphilologische Mitteilungen*, Wiley, Modern Language Society, vol.85, no.1, 1984.
- E. Robertson, Elizabeth, *Early English Devotional Prose and the Female Audience*, Knoxville, University of Tennessee Press, 1990.
- Herbert McAvoy, Liz, *Authority and female Body in the Writings of Julian of Norwich and Margery Kempe*, Cambridge, D. S. Brewer, 2004.
- M. Higgs, Laquita, "Richard Rolle and His Concern for 'Even Christian'", *Mystics Quarterly*, Pennsylvania, penn state university Press, vol.2, no.4, 1988.
- MacIlory, Claire Elizabeth, *The English Prose Treaties of Richard Rolle*, Cambridge, D.S. Brewer, 2004.
- Pepler, Conrad, "The New Light", *Life of the Spirit*, Wiley, vol.2, no.18, 1947.
- Idem, "Entry into the Night of the Senses", *Life of the Spirit*, Wiley, vol.2, no.20, 1948.
- Idem, "Prayer from God", *Life of the Spirit*, Wiley, vol.2, no.22, 1948.
- Peters, Brad, "Rolle's Eroticized Language in The Fire of Love", *Mystics Quarterly*, Pennsylvania, Penn State University Press, vol. 12, no. 2, 1995.
- Rolle, Richard, *Fire of love*, Trans. Clifton Wolters, London, Penguin Books, 1972.
- Idem, *Fire of Love*, Trans. Richard Misyn, London, Aeterna Press, 2015.
- Watson, Nicholas, *Richard Rolle and Invention of Authority*, Cambridge: Cambridge University Press, 1991.